

جنگ‌های صلیبی

بیل، تیموتی ۱۹۳۹ - م.
جنگ‌های صلیب / تیموتی لوی بیل؛ ترجمه بهیل ستر. - تهران: نقوس،
۱۳۸۵.
۱۶۸ ص.
ISBN 978-964-311-625-5
فهرست‌نویس بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی:
The Crusades, c. 1095.
۱. جنگ‌های صلیب، القدا، سمن، سهیل، ۱۳۴۹ - مترجم: ب. عنوان.
۹۰۹/۰۷ D1۵۷/۰۹
۱۳۸۴
م ۱۴-۳۴۶۰۶ کتابخانه ملی ایران

جنگ‌های صلیبی

تیموتی لوی بینل

ترجمه سهیل سمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Crusades

Timothy Levi Biel

Lucent Books, 1995



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶



تیموتی لوی بیئل

جنگ‌های صلیبی

ترجمه سهیل سنی

چاپ یازدهم

۱۰۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ تمام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵-۶۲۵-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 625 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۴۰۰۰۰ تومان

فهرست

وقایع مهم در روند جنگ‌های صلیبی	۶
پیشگفتار: «به پیش، سر یازان مسیحی»	۹
۱. فراخوان جنگ	۱۳
۲. جذبه شرقی	۳۵
۳. آغاز نخستین جنگ صلیبی	۴۹
۴. فتح اورشلیم	۷۵
۵. پادشاهی لاتین در اورشلیم	۹۳
۶. جنگ صلیبی دوم و سقوط ممالک لاتینی	۱۰۷
۷. جنگ صلیبی سوم، جایگاه ریچارد شیردل در تاریخ	۱۲۷
۸. واپسین جنگ‌های صلیبی	۱۴۵
یادداشت‌ها	۱۵۸
برای مطالعه بیشتر	۱۶۲
دیگر منابع	۱۶۴
نمایه	۱۶۶

وقایع مهم در روند جنگ‌های صلیبی

۱۱۶۲ ۱۱۵۳ ۱۱۴۷ ۱۱۴۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۰ ۱۰۹۷ ۱۰۷۶ ۱۰۲۷

- ۱۰۲۷** به موجب آتش‌بس الهی جنگ میان نجبا در شنبه‌ها، یکشنبه‌ها، دوشنبه‌ها و تعطیلات مذهبی ممنوع می‌شود.
- ۱۰۵۴** شکاف بزرگ، رسماً میان کلیساهای ارتدوکس و کاتولیک رمن جدایی می‌افکند.
- ۱۰۷۱** تسخیر اورشلیم توسط ترکان سلجوقی و شکست بیزانس‌ها در ملازگرد.
- ۱۰۷۶** تکفیر هابری چهارم، امپراتور رومن، توسط پاپ گرگوریوس هفتم
- ۱۰۹۵** طلب کمک امپراتور آلتکیوس از پاپ اوربانوس دوم علیه ترک‌ها، اعلام نخستین جنگ صلیبی در شورای کرمون توسط پاپ اوربانوس
- ۱۰۹۶** بهار: مشارکت‌کنندگان در نخستین جنگ صلیبی مساکین، تحت فرمان پیر منزوی و گوئیو بی‌پوله، عزیمت از فرانسه و آلمان؛ پاییز: مشارکت‌کنندگان در جنگ صلیبی بارون‌ها از فرانسه و ایتالیا عزیمت می‌کنند.
- ۱۰۹۷** آوریل: سپاهیان بوهموند، رمون دو تولوز و گودفرُوا به قسطنطنیه می‌رسند؛ ۱۹ ژوئن: تسخیر نیقیه توسط صلیبیون؛ اول ژوئیه، پیروزی در دورولانوم.
- ۱۰۹۸** فوریه: تسخیر ادسا توسط بودولن؛ سوم ژوئیه: تسخیر انطاکیه توسط صلیبیون؛ اوت: تسخیر اورشلیم توسط فاطمیون مصر.
- ۱۰۹۹** ۱۵ ژوئیه: تسخیر اورشلیم توسط صلیبیون؛ گودفرُوا دو بویون موسوم به «مدافع قبر مقدس» یا اولین پادشاه پادشاهی لاتین اورشلیم؛ ۲۹ ژوئیه: پاپ اوربانوس دوم می‌میرد؛ ۱۲ اوت: صلیبیون سپاه مصر را در عسقلان شکست می‌دهند.
- ۱۱۰۰** ۱۸ ژوئیه: گودفرُوا دو بویون می‌میرد؛ اوت: اسارت بوهموند توسط مسلمانان؛ سپتامبر: تاجگذاری بوهموند در اورشلیم.
- ۱۱۰۲** تسخیر یافا توسط بودولن اول.
- ۱۱۰۳** آزادی بوهموند از زندان.
- ۱۱۰۴** تسخیر عکا توسط بودولن اول.
- ۱۱۱۸** فرماندهی بودولن اول بر سپاه فرانک در جنگ با مصر؛ دوم آوریل: مرگ بودولن اول؛ تاجگذاری بودولن دوم؛ تأسیس فرقه شهسواران پرستگناه.
- ۱۱۳۱** مرگ بودولن دوم؛ فولک در آنژو پادشاه مملکت لاتینی اورشلیم می‌شود.
- ۱۱۴۳** مرگ فولک در آنژو؛ نایب‌السلطنگی ملکه ملیسند در کنار بودولن سوم، شاه پسر.
- ۱۱۴۴** سقوط ادسا به دست عمادالدین زنکی، سلطان سلجوقان.
- ۱۱۴۶** ۳۱ مارس: قدیس برنار در باب دومین جنگ صلیبی در وزله موعظه می‌کند؛ لوئیس هفتم صلیب برمی‌گیرد؛ ۱۵ سپتامبر: مرگ نورالدین زنکی؛ به سلطنت رسیدن نورالدین.
- ۱۱۴۷** سپتامبر: کنراد سوم، امپراتور آلمان، به قسطنطنیه می‌رسد؛ اکتبر: سربازان صلیبی کنراد به دو سوم تقلیل می‌یابند.
- ۱۱۴۸** لوی هفتم به انطاکیه می‌رسد؛ لوئیس هفتم والشونور بر سر روابط او با شاهزاده رمون از انطاکیه جدل می‌کند؛ ۲۸-۲۴ ژوئیه: صلیبیون در دمشق شکست می‌خورند؛ پایان دومین جنگ صلیبی.
- ۱۱۵۲** پایان نایب‌السلطنگی ملیسند؛ بودولن سوم در اورشلیم تاج شاهی بر سر می‌گذارد.

- ۱۱۵۳ کنتانس از انطاکیه با رنو دو شاتویون ازدواج می‌کند و رنو شاهزاده انطاکیه می‌شود.
- ۱۱۵۶ حمله رنو به متحدان مسیحی قبرس و کشتار آنها.
- ۱۱۵۸ بودولن سوم با تئودورا برادرزاده مانوئل امپراتور بیزانس ازدواج می‌کند؛ اتحاد با بیزانس.
- ۱۱۶۲ مرگ بودولن سوم.
- ۱۱۷۴ مرگ نورالدین؛ صلاح‌الدین سلطان دمشق و مصر می‌شود؛ بودولن چهارم، شاه جدامی، در سیزده سالگی پادشاه می‌شود.
- ۱۱۸۳ بودولن چهارم و صلاح‌الدین به آنتیوس می‌روند؛ رنو به کاروان مسلمانان که خواهر صلاح‌الدین نیز با آنهاست حمله می‌کند، نقض آنتیوس.
- ۱۱۸۶ سپتامبر: مرگ بودولن چهارم؛ گی دو لورینیان شاه می‌شود.
- ۱۱۸۷ رنو دو شاتویون و تسخیر کاروان مسلمانان، نقض آنتیوس، جهاد صلاح‌الدین؛ چهارم ژولیه: نبرد حطین؛ تابودی فرانک‌ها؛ اعدام رنو؛ ژولیه - سپتامبر: سقوط یافا، حیفاء، عسقلان و دیگر شهرهای لاتین
- به دست صلاح‌الدین؛ ۲۰ سپتامبر - ۲۰ اکتبر: محاصره و سقوط اورشلیم.
- ۱۱۸۸ ۲۱ ژانویه: دیندار هنری دوم پادشاه انگلستان و فیلیپ اوگوست پادشاه فرانسه برای طراحی نقشه جنگ سوم صلیب.
- ۱۱۸۹ مه: فردریک باریباروسا جنگ صلیب ژرمن‌ها را آغاز می‌کند؛ ژولیه: فیلیپ اوگوست و ریچارد شیردل جنگ صلیب سوم را آغاز می‌کنند.
- ۱۱۹۱ ۲۰ آوریل: فیلیپ اوگوست به عکا می‌رسد؛ مه: ریچارد شیردل قبرس را تسخیر می‌کند؛ ۷ ژوئن: ورود ریچارد به عکا؛ دوازدهم ژولیه: تسلیم عکا به ریچارد؛ سوم اوت: بازگشت فیلیپ اوگوست به اروپا.
- ۱۱۹۲ ژانویه: ریچارد مذاکره با صلاح‌الدین را آغاز می‌کند؛ اول اوت: ریچارد با موفقیت از یافا دفاع می‌کند؛ ۲ سپتامبر: ریچارد و صلاح‌الدین؛ نهم اکتبر: بازگشت ریچارد به اروپا.
- ۱۱۹۳ سوم مارس: مرگ صلاح‌الدین.
- ۱۱۹۹ آوریل: مرگ شاه ریچارد.
- ۱۲۰۱ امضای قرارداد زهیبران چهارمین جنگ صلیبی با ولزی‌ها.
- ۱۲۰۴ تسخیر قسطنطنیه توسط صلیبیون
- جنگ صلیب چهارم: حمله رنو دو شاتویون
- جنگ صلیب پنجم: حمله رنو دو شاتویون
- قتل عام صلیبیون در منصوره؛ پایان جنگ صلیب پنجم.
- فردریک دوم، امپراتور آلمان، تکلیف می‌شود.
- فردریک دوم جنگ صلیب ششم را رهبری می‌کند.
- سلطان مصر اورشلیم را بدون جنگ به فردریک دوم تسلیم می‌کند.
- تسخیر اورشلیم توسط ترک‌ها.
- شاه لوئی نهم (سن لوئی) در تلاش برای بازپس‌گیری اورشلیم جنگ صلیب هفتم را رهبری می‌کند.
- بازگشت شاه لوئی به فرانسه، او هرگز به شهر مقدس اورشلیم پا نگذاشت.
- سقوط یافا و النطاکنیه در میان کهن‌ترین ایالت‌های سرزمین مقدس.
- آغاز یک جنگ صلیبی دیگر توسط شاه لوئی اما او در گارتاز (تونس امروزی) می‌میرد.

پیشگفتار

«به پیش، سربازان مسیحی»

تصور کنید که یک روز به خانه می‌آید و می‌بینید که خانواده‌تان مشغول بستن چمدان‌هایشان هستند. وقتی از آن‌ها می‌پرسید چه خبر شده، می‌گویند که بی‌درنگ راهی سرزمینی دورند که چشم‌کم‌تر آمریکایی‌ای به آن افتاده. آن‌ها خانه و کاشانه، مشاغل، بخش اعظم متعلقات و دوستانشان را رها می‌کنند. حتی شما را هم به بستگان می‌سپرند، چون سفرشان پر مخاطره و چه بسا بی‌بازگشت خواهد بود. این تصمیم ناگهانی زمانی به توصیه عملی مشوقی، عملی شده است.

به نظر احمقانه می‌آید؟ شاید. اما در سال ۱۰۹۶، بالغ بر ۱۵۰ هزار اروپایی به رامستی همین تصمیم را گرفتند و به صف اولین جنگجویان صلیبی پیوستند یا، به کلام دقیق‌تر، نشان



به درخواست کلیسای کاتولیک رمی، بیش از ۱۵۰ هزار اروپایی در سال ۱۰۹۶، وطن خود را به قصد اورشلیم ترک کردند. این صلیبیون با قلبی پر از ایمان مذهبی، به دعوت آن‌ها لبیک گفتند.

صلیب برگرفتند. طبق برآورد شاهدان عینی، حدوداً ششصد هزار صلیبی به درخواست پاپ اوربانوس راهی اورشلیم شدند. جمعیت صلیبیونی که سرانجام عازم سرزمین مقدس شدند، عظیم‌ترین بسیج نظامی تاریخ تا به زمان خویش بود.

جنگ‌های صلیبی احتمالاً پرشورترین، چشمگیرترین و فوق‌العاده‌ترین حادثه قرون وسطاست. در سال ۱۰۹۶، بزرگ‌ترین سپاه‌هایی که اروپا تا آن زمان به چشم دیده بود، به رهبری شوالیه‌های جوشن‌پوش، با بیرق‌های در اهتزاز که تقریباً نشان تمامی خانواده‌های اصیل اروپای غربی را بر خود داشتند، تقریباً سه هزار مایل راه را تا فلسطین از پاشنه در کردند تا به نام کلیسای کاتولیک رومی، سرزمین مقدس را فتح کنند. این سربازان مسیحی با



کشیش‌های کاتولیک، صلیبیون را تشویق و سربازان مسیحی را ترغیب کردند تا سرزمین مقدس را تسخیر و اورشلیم را «آزاد» کنند.

صلیب‌های سرخ و درخشانی که بر لباس‌ها و پرچم‌هایشان می‌دوختند، در برابر گولاک‌های کوهستان و باد‌های سوزان بیابان پایداری کردند و در برابر پلایای طبیعی، تشنگی و گرسنگی، خطر مرگ را به جان خریدند تا شهر مقدس اورشلیم را «آزاد» کنند.

چرا؟ آیا این اقدامات به ترغیب‌کشیش‌ها و موعظه‌هایشان و سرکردگان کلیسای کاتولیک انجام شدند؟ مسلماً قرون وسطی عصری بود تحت الشعاع کلیسا و روح ایمان مذهبی. اما انگیزه جنگ‌های صلیبی - علاوه بر زنجیره‌ای از پدیده‌های دینی - حوادث سیاسی و اقتصادی نیز بود. در واقع، داستان پرشور و چشمگیر جنگ‌های صلیبی، از نخستین روزهای پرشکوه و خوش‌بینانه‌اش در سال ۱۰۹۶ تا افول طولانی‌مدت و غم‌انگیزش، که یک قرن بعد آغاز شد، تنها در چارچوب عوامل دینی، سیاسی و اقتصادی قابل درک است، عواملی که جنگ‌های صلیبی را نه تنها به حادثه‌ای چشمگیر، بلکه به نقطه اوج قرون وسطی بدل کرده‌اند.

۱. تأییدی که بر کلمه «آزادی» شده، در واقع، به این معناست که مهاجمین قصد «تسخیر» بیت‌المقدس را داشتند، نه آزاد کردن آن. - م.

فراخوان جنگ

زندگی سخت رعایای قرون وسطی

بسیاری از مردم تملادهای قرون وسطی (تقریباً از سال ۸۰۰ تا ۱۳۵۰) را شوالیه‌های سوار بر اسب، نجیب‌زادگان مرد و زن با ردهای فاخر و پادشاهان و ملکه‌ها در قصرهای باشکوه می‌دانند. حقیقت بسیار متفاوت است. در اروپای قرون وسطی، به خصوص قبل از سال ۱۲۰۰، از هر ده تن، نه نفر رعیت‌هایی بودند که بر روی زمین‌های نجیب‌زادگان و اشراف کار می‌کردند و میزان تولیدشان حتی تکافوی خورد و پوشاکشان را هم نمی‌کرد. حتی در



سال‌هایی که محصولشان بیش از همیشه خوب و زیاد بود، غله و پشم و کتان تولیدیشان را در بازار محلی تنها به چند پنی می‌فروختند. حتی همان پول سیاهی را هم که به دست می‌آوردند، در قالب مالیات‌های جورواجور به نجیب‌زاده‌ها پس می‌دادند.

رعایا کالاهای ضروری و اساسی زندگی‌شان را در خانه تولید می‌کردند، برای پوشاکشان پشم و کتان را در خانه می‌ریسیدند. پارچه‌ای که از کتان بافته تولید می‌کردند، زیبر، اما محکم بود. یک دست لباسی که از این پارچه دوخته

در خلال قرون وسطی، اکثریت اروپاییان خرده سالکاتی بودند که بر روی زمین اربابان‌شان رنج می‌کشیدند. درآمد ناچیزشان نیز در قالب مالیات‌های گوناگون به اربابان بازپس داده می‌شد.

می‌شد. یک عمر دوام می‌آورد. منبع رایج برای تولید نور و روشنایی نوعی شمع ساخته شده از صمغ، روغن و موم بود، اما بیش‌تر مردم با طلوع خورشید از خواب برمی‌خاستند و آفتاب که غروب می‌کرد به بستر می‌رفتند. کم‌تر کسی بود که ماهی بیش از یک بار استحمام کند، حتی ثروتمندان. حین استحمام، برای تمیزکردن خویش، یا دست کم زدودن بوی عرقشان، از خاکستر استفاده می‌کردند، چون صابون کالایی تجملی و بسیار گران‌بها بود. زندگی رعایا سخت و اغلب کوتاه بود. اکثر آن‌ها دستان و چشمان سالم و قوی داشتند. آن‌ها که تن و جسم قوی نداشتند و چابک و چالاک نبودند، به ندرت دوره کودکی را پشت سر می‌گذاشتند. زمستان‌ها ضعیف‌ترین اعضای این جمعیت – به خصوص بچه‌ها و پیرها – از سرما و گرسنگی و بیماری می‌مردند. کم‌تر رعیتی بیش از چهل سال عمر می‌کرد. تا آن زمان کار شاق هر روزه آن‌ها را خسته و فرسوده کرده بود. ویلیام لانگلند، شاعر انگلیسی، در یکی از آثارش به نام رؤیای پیرز شخم‌کار،^۱ که از معروف‌ترین اشعار قرون وسطاست، زندگی عشقت‌بار زنان رعیت و کودکانشان را این‌گونه توصیف می‌کند:

محبوسانی در حبس، بینوایانی کپرنشین،
از کودکانشان به ستوه و از مالکانشان به ستوه‌تر.
پشیز حاصل از نخ‌ریسیشان را برای اجاره‌بها می‌دهند،
به تهیه شیر و خرده نان قاتمش،
به ساکت کردن هق‌هق کودکانشان به وقت گرسنگی.
عقریت گرسنگی به جان خود ایشان نیز چنگ می‌زند.
زمستان فصل اندوه ایشان است، نیمه شبان خواب زده می‌شوند
برمی‌خیزند و گهواره کودکان رنجورشان را تکان می‌دهند.
شانه و دغه می‌زنند، رفو می‌کنند و شستشو،
می‌سایند و ماموره می‌پیچند و برای کف سرد خانه‌هاشان بوزیا می‌یافند.
غم این زنان کپرنشین، سنگین‌تر از آن است
که به نظم و نثر درآید.^(۱)

کودکان از همان هنگام که می‌توانستند بافه غله‌ای را بلند و حمل کنند، تقریباً تمام ساعات روز را در مزارع کار می‌کردند. خانواده‌های رعیت در گرگ و میش غروب به کپرهاشان، کلبه‌هایی از چوب و گل، بازمی‌گشتند. این سازه‌های ابتدایی هر از گاه دچار حریق می‌شدند

1. *The Vision of Piers Plowman*

و می سوختند، اما بدون آن که خسارت زیادی به رعایا وارد شود، به سرعت قابل بازسازی بودند. در این خانه‌ها جز ظرف‌های سفالی، بوزیا یا حصیر و پتوهایی که از پوست حیوانات تهیه می‌شد، هیچ اسباب و اثاثیه‌ای نداشتند. ذخیره غله برای این رعایا بسیار ارزشمندتر از خانه‌ها یا متعلقات شخصیشان بود. اگر ذخیره غله روستا در کشاکش سرمای زمستان می سوخت یا دزدیده می‌شد، بسیاری از رعایا دست به گریبان قحطی و گرسنگی می‌شدند. روستاها در حصار جنگل‌های انبوه و مرغزارهای مالامال از گیاه و حیوانات وحشی بودند. مردم صبح‌ها با صدای خیل عظیم پرندگانی که به هنگام مهاجرت، نور خورشید را تیره و تار می‌کردند بیدار می‌شدند. در فضاهای باز و مزارع پیرامون روستاها، گله‌های آهوان می‌چربند. گرازهای وحشی، اغلب، کشتزارها را غارت می‌کردند، و روباه‌ها و خرگوش‌ها نیز به مزارع حمله می‌کردند و گرگ‌ها نیز پیوسته ماکیان و احشام روستاییان را می‌دریدند. اکثر رعایای قرن نوزدهم از منابع سرشار طبیعت در پیرامون خود بهره‌چندانی نداشتند. تمام درختان، وحوش و ماهی‌های نهرها و در واقع، هر آنچه بر روی زمین زندگی و رشد می‌کرد، متعلق به خانواده‌های اشرافی و نجیب‌زاده‌هایی محسوب می‌شد که صاحب زمین بودند. بریدن درختان، شکار آهوان، صید ماهی‌ها یا حتی برداشتن تخم پرندگان وحشی در اراضی متعلق به اشراف برای رعایا مجازات مرگ به همراه داشت. این قانون از زمان شارلمانی، نخستین فرمانروای امپراتوری مقدس روم جاری بود. در واقع، زندگی در روستاهای قرون وسطایی از زمان حکمروایی شارلمانی تا دوره جنگ‌های صلیبی، که سه قرن را شامل می‌شود، تغییر چندانی نکرد. یکی از قوانین سلطنتی که شارلمانی صادر کرده است از ماهیت زندگی رعایا و چگونگی تسلط اشراف بر آن تصویر روشنی ارائه می‌دهد. بر حسب آداب و رسوم، امپراتور از خود با عنوان «ما» یاد می‌کرد:

ما بلیم که هر مباشر صورت وضعیت سالانه‌ای از تمامی درآمدهای ما تهیه کند، و از موارد ذیل گزارشی ارائه دهد: از اراضی ما که ورزهایمان شخم می‌زنند، ورزهایی که شخم‌کاران ما آنها را می‌رانند، و از اراضی ما که اجاره‌داران مزارعمان باید شخم بزنند... از شکارهایی که بدون اجازه ما از جنگل‌هایمان ربوده می‌شوند؛ از آسیاب‌ها و کشتزارها... از مردان آزاد و بخش‌هایی که باید به خزانه‌داری ما مالیات پرداخت کنند؛ از بازارها، تاکستان‌ها، و آن‌ها که به ما شراب مقرر کنند؛ از اراضی بایر؛ از صیغی‌کاری‌ها و مقدار ارزمان... از پشم، کتان و شاهدانه‌ها؛ از انواع میوه‌جات درختیمان؛ از باغ‌ها؛ از ساهی‌های آبگیرها؛ از جرم و پوست و شاخ‌ها؛ از غسل و موممان؛ از چربی، بیه و صابون... از آبجو و شراب، سازه و کهنه؛ از می‌غها و تخم می‌غها؛ از غازه‌ها؛ از تعداد ماهیگیران، کسارگران، چلنگر،



شمشیر سازان، و گنجه سازان؛
از لاک‌ها و صندوق‌ها؛ از
سفالگران و زین سازان؛ از
کوره‌ها و معادن - یعنی معادن
آهن، سرب یا دیگر فلزات؛ از
کره نریان‌ها و کره سادبان‌ها.
آنها باید در کریسمس ما را از
تعداد و مقدار همه این اقلام
آگاه کنند، جداگانه و با نظم و
قاعدده، تا بدانیم از هر قلم چه
تعداد و چه مقدار داریم.^(۲)

«تجملات» زندگی اشراف

رعیتی کشاورز مزرعه اربابش را به ازای بخشی تسلیح از
محصول، شخم می‌زند.

در مقایسه با رعایا، طبقه نجبا و
اشراف - اقلیت کوچکی که کل
دارایی‌های حقیقی به آنها تعلق

داشت - در اوج رفاه و امنیت می‌زیستند. خور و نوش آنها دامنه متغیری از غذاها و
نوشیدنی‌های تهیه شده از میوه‌ها و غلات سرزمینشان را دربر می‌گرفت. از آنجا که شکار
حق انحصاری اشراف بود، اشرافزادگان گوشت زیاد می‌خوردند، از پرتنگان و خرگوش‌ها
گرفته تا روباه‌ها، خرس، آهو و گرازهای وحشی‌ای که از شکارگاه‌هایشان به خانه می‌آوردند.
اما نجبا به رغم رفاه بیش‌ترشان در مقایسه با رعایا، از زندگی پرتجملی برخوردار نبودند.
قصرهای سنگی و خانه‌های اربابی آنها سازه‌هایی عاری از ظرافت با کف خاکی بود که
بیش از رفاه، برای دفاع طراحی شده بودند. مبلمان چندانی در آنها نبود. میزهای آنها
الوارهایی ساده بودند که بر نخ‌ک‌هایی سوار می‌شدند، و هنگام صرف غذا، همه از یک
کاسه چوبی واحد غذا می‌خوردند. برش‌های نان بیات حکم بشقاب را داشتند و انگشتان
نیز جای قاشق و چنگال نقره را گرفته بودند. مردان و زنان نجیب‌زاده دهانشان را با سر
آستین‌هایشان پاک می‌کردند و پس مانده‌های غذایشان را برای حیوانات به کف خانه
می‌ریختند. قصرها و خانه‌های اربابی آکنده بودند از بوی متعفن و آزاردهنده خون و پوست
تازه دباغی شده حیوانات، غذاهای فاسد، دود و مدفوع و تپاله سگ‌ها و چهارپایان و انسان.

به استثنای خانه شاهزادگان ثروتمند و لردهای بزرگ، تمام اعضای خانواده، و گاه حتی خدمتکاران، در یک اتاق می خوابیدند. در قرن یازدهم فقط ثروتمندترین خانواده‌های نجیب‌زاده اتاق‌های خواب مجزا با تخت و صندلی‌های چوبی داشتند. تشک‌های آن‌ها از پوریا بافته می شد، همان رختخواب رهاپا. این جا نیز کتاب قانون شارلمانی از شرایط زندگی مستقل و خودبسنده نجبا تصویر خوبی به دست می دهد - که در این مورد، به مباشران یا اربابان روستاها مربوط می شود:

در هر یک از املاک ما، پیشکاران باید از روتختی، کوسن، بالش، رختخواب، رومیزی و رونیمکنی؛ ظرف‌های برنجی، آهنی و چوبی؛ ابزار آهنی، زنجیر، قلاب، تیشه، تبر، عتبه، ساطور و تمامی دیگر ابزار برخوردار باشند، تا آن‌ها مجبور نباشند که برای تهیه این وسایل به جای دیگری بروند یا آن‌ها را قرض بگیرند و سلاح‌هایی که علیه دشمن از آن‌ها استفاده می شود، باید به دقت مورد مراقبت قرار گیرند، تا همیشه سالم بمانند؛ و هنگامی که آن‌ها را بازمی گردانند، باید آن‌ها را در اتاق قرار دهند.^(۳)

فرزندان نجبا، درست مانند فرزندان رعایا، از همان سنین کودکی با مسئولیت‌های بزرگسالان آشنا می شدند. آن‌ها از پنج یا شش سالگی همچون بزرگسالانی کوچک لباس می پوشیدند و با آن‌ها همچون بزرگسالان رفتار می شد. اکثر آن‌ها در پانزده یا شانزده سالگی



از نظر نجبای جوان، آموختن فنون شوالیه‌گری ارزشی خارج از وصف داشت. در شرایطی که سایه جنگ تهدیدی مداوم و پیوسته بود، این مهارت‌ها بسیار مهم‌تر از یادگیری خواندن یا نوشتن بود.

خود دارای خانواده می‌شدند. گاه حتی شوالیه‌های شائزده و هفده ساله مسئولیت رهبری سپاه، نظارت بر دربار و اداره روستاها را بر عهده می‌گرفتند.

زندگی کوتاه‌تر از آن بود که بتوان زمانی دراز را صرف تحصیلات رسمی کرد؛ اما نجیب‌ی جوان از همان سنین خردسالی، سوارکاری و شمشیرزنی و نیزه‌پرانی را می‌آموختند. در هنگامه‌ای که هر آن ممکن است جنگی رخ دهد، خواندن و نوشتن برای نجیب‌ی جوان به قدر مهارت‌های شوالیه‌گری اهمیت ندارد. در واقع، گناه مهارت جنگی انسان عنصر تعیین‌کننده شکست و موفقیت یا مرگ و زندگی بود. برای بسیاری از شوالیه‌ها، میدان نبرد صرفاً حکم خانه دوم را نداشت، بلکه آن‌ها این خانه ثانی را ترجیح می‌دادند. این همان احساسی است که برتراند دو بورن، شوالیه قرن دوازدهم، بیان کرده است:

به شما می‌گویم که لذت شنیدن فرمان حمله را از لذت خوردن و نوش و خُسب عزیزتر می‌دارم، لذت شنیدن صدای شیشه اسپان بی‌سوار در زیر درختان و ناله‌های «کمک! کمک!»، دیدن ریز و درشت دشمن که به خندق‌ها و بر روی غلب‌ها فرومی‌افتند، و دیدن مردگانی که نیزه‌ها نشان را سوراخ کرده، ای بارون‌ها! قصرها، املاک و شهرهایتان را به رهن بگذارید، اما هرگز تیغ بر زمین نگذارید!^(۴)

فتودالسم: نظام غالب سیاسی در اروپای غربی

مسبب اصلی تأکید بر جنگ و پیکار نظام سیاسی فتودالسم بود که در قرن یازدهم بر بخش اعظم اروپا سایه گستر بود. این نظام حکومتی بر پایه وفاداری و خدمت نظامی استوار بود. در واقع، وجه تسمیه فتودالسم قول وفاداری میان نجبا در عهد باستان موسوم به «سوگندهای فتودالی» است. از دیرباز وقتی دو نجیب‌زاده چنین سوگندی یاد می‌کردند، آن‌که برتر یا قدرتمندتر بود، به عنوان «لرد» (اریاب) دیگری، و طرف دوم نیز «واسال» (باج‌گزار) لرد شناخته می‌شد. واسال عهد می‌کرد که به لرد خود وفادار باشد، هرگاه که به دربار او فراخوانده می‌شود، اطاعت کند، و هر سال چند روز مشخص را، که معمولاً چهل روز بود، به خدمت سپاه او درآید.

لرد نیز در ازای این وعده، «تیول» یا بخشی از املاک موروثی خود را در اختیار واسال قرار می‌داد. تیول نوعاً قطعه زمینی بود که واسال نیز به نوبه خود همچون یک لرد بر آن حاکم می‌شد. از دیرباز، شأن و قدرت هر نجیب‌زاده بر حسب وسعت و اهمیت تیولش تعیین می‌شد. شاهزادگان، کنت‌ها، دوک‌ها و دیگر لردهای بزرگ واسال‌های پادشاه بودند و تیول

آیین بیعت

در این بخش، وقایع نگاری به نام گالبرت بروژی، آیین نوعی بیعت را که در سال ۱۱۲۷ در فلاندر برگزار شده، توصیف می‌کند. گاهشمار گالبرت در اثر برابان شیرنی، تحت عنوان قرون وسطی، جلد اول، منابع تاریخ قرون وسطی آمده است.

«مراسم بیعت نخست به این شکل آغاز می‌شد که کنت می پرسید آیا شخصی که به وی رجوع کرده میل دارد که کاملاً به کسوت مردان او درآید، و آن شخص پاسخ می‌داد: «مایلم» و سپس دو دستش را در دستان کنت می گذاشت و با بوسه‌ای با یکدیگر متحد می شدند. سپس کسی که بیعت کرده بود، وفاداری خودش را با این کلمات به نماینده کنت اعلام می‌کرد: «به عهد وفاداری ام سوگند که در آینده به کنت ویلیام وفادار خواهم بود، و با حسن نیت و بی هیچ خدعه و نیرنگی، به بیعتم یا او پایبند خواهم بود، همیشه و علیه هر دشمنی. و در مرحله سوم، مرد بیعت کننده در برابر یادگارهای پرجا مانده از قدیسان سوگند وفاداری یاد می‌کرد. سپس کنت با عصای کوچکی که در دست داشت، در برابر تمام کسانی که بنا بر توافق عهد بیعت و وفاداری یاد کرده‌اند، مراسم اخطای لقب را اجرا می‌کرد.»



در خلال آیین بیعت، واسال در برابر ارباب فتودانش زانو می‌زند و به او ادای احترام می‌کند. واسال پس از عهد وفاداری، از سرورش جایزه و پاداش دریافت می‌کند.

آن‌ها سلطان‌نشین‌ها، کنت‌نشین‌ها یا دوک‌نشین‌ها بود. این اعضای طبقه نجیب‌ای بلندپایه نیز با بستن عهد و پیمان‌های فئودالی و تقسیم تیولشان به تیول‌های کوچک‌تر، از وفاداری و خدمت نظامی لردهای کم‌اهمیت‌تر برخوردار می‌شدند. لردهای کم‌اهمیت‌تر نیز به نوبه خود با تقسیم املاک دریافتی به تیول‌های کوچک‌تر، سپاهبانی کوچک، متشکل از شوالیه‌هایی وفادار تشکیل می‌دادند.

دو پایه‌ترین شوالیه‌ها در این زنجیره وفاداری، ارباب‌ها و صاحبان روستاها بودند که، در واقع، تیولشان یک روستای واحد بود. اما این ارباب محلی در روستای خویش همچون دیکتاتوری مستقل حکم می‌راند که با قدرتی تقریباً مطلق العنان مالیات وضع، جنایتکاران را مجازات و حتی علیه ارباب‌های دیگر اعلام جنگ می‌کرد. و از آن‌جا که روستاها عملاً متکی به خود و مستقل بودند، هر یک از آن‌ها چون پادشاهی‌ای مجزا و جداگانه بود. ارباب نه تنها قانون را اجرا می‌کرد، بلکه صاحب زمین‌هایی که رعایا رویش کار می‌کردند، آهنگری‌هایی که آن‌ها لوازمشان را از آن‌ها می‌خریدند، آسیاب‌هایی که غله‌شان را در آن‌ها آسیاب می‌کردند و آبجوسازی‌هایی که در آن‌ها آبجو یا فجاج تولید می‌کردند نیز بود. اکثر رعایا به ندرت از مرزهای روستاهای خویش خارج می‌شدند. عملاً تمام ابعاد زندگی تحت نظارت ارباب بود. او بود که تصمیم می‌گرفت مردم چه کاری انجام دهند و چقدر بخورند. او بود که روزهای کاری و روزهای تعطیل را تعیین می‌کرد، و شرایطی پدید می‌آورد که ترک روستا یا ازدواج یا کسی غیر از روستای تحت تسلط او، برای رعایا تقریباً غیرممکن شود. از بسیاری جهات، ارباب روستاهای قرن یازدهم «صاحب تمام آنچه بنا چشم دیدنی بود» محسوب می‌شد.

البته، این ارباب روستایی خود در برابر لردی بزرگ‌تر سوگند وفاداری یاد کرده بود که می‌توانست و اسال‌های خود را به دربار یا به جنگ فرا خواند. هنگامی که یک لرد بزرگ و اسال‌های خود را به جنگ فرا می‌خواند، آن‌ها بنا بر عهد و سوگند وفاداریشان نه تنها مجبور بودند به دفاع از او برخیزند، بلکه می‌بایست و اسال‌های خویش را نیز به جنگ فرامی‌خواندند. به این نحو، یک لرد بزرگ می‌توانست از عقبه و اسال‌ها - یعنی و اسال‌های و اسال‌هایش - ارتشی عظیم بسیج کند.

وقتی نظام فئودالی نخستین بار پس از سقوط امپراتوری اولیه روم شکل گرفت، اروپا هنوز در عصر تاریکی به سر می‌برد. قبایل بربر به اروپا تاختند و همین سوگندهای فئودالی به مالکان امکان داد تا در برابر تهاجم از املاک خود دفاع کنند. نخستین پادشاه بزرگ قرون



نجیب زاده‌ای در خلال مراسم ابراز وفاداری به سرور فنودانش، سوگند یاد می‌کند.

وسطی، شارلمانی بود که با تأسیس امپراتوری مقدس روم، سنت فنودالی اروپای قرون وسطی را نهادینه کرد. شارلمانی و واسال‌هایش در دوره پنجاه ساله و پرفراز و نشیب سلطنت او، تفوق ظایفه او، یعنی فرانک‌ها، را در سرتاسر فرانسه قطعی کردند. شارلمانی، ساکسون‌ها را در آلمان و لومباردها را در ایتالیا شکست داد. او

نورمان‌های وحشی را در شمال پس راند و سعی کرد مغربی‌های مسلمان را نیز از اسپانیا بیرون کند. شارلمانی در سرتاسر امپراتوری رو به گسترش خویش، برای حفظ قدرت و حکومتش، قدرتمندترین و اسال‌های خود را به مقام «کنت» ترفیع داد.

نظامی که بر پایه جنگ استوار بود: ضعف بزرگ فنودالیسم

فنودالیسم نقطه ضعفی جدی داشت: این نظام بر پایه جنگ و دفاع استوار بود. پس از مرگ شارلمانی در سال ۸۱۴، کنت‌های سابق و وارثان او بر سر در اختیار گرفتن امپراتوری او دچار تشتت آرا شدند. شارلمانی به مدد و اسال‌های کوچک و بزرگش امپراتوری خویش را گسترش می‌داد و یا «کفار» - غیر مسیحی‌ها - می‌جنگید، اما جانشینان او بر کنت‌های خویش تسلط و اقتداری نداشتند. در نتیجه، خانواده‌های - یا «خانه‌ها» - قدرتمند نجیب‌زاده با استفاده از ازدواج‌های مصلحتی و سیاسی، به حل بنهینه مناقشات ارضی و اتحادهای فنودالی روی آوردند تا بدین ترتیب امپراتوری‌های کوچک و شخصی خویش را تشکیل دهند. سرانجام، امپراتوری مقدس روم دوباره شد: یکی پادشاهی فرانسه، و دیگری در عین حفظ عنوان امپراتوری مقدس روم، اتحاد نه‌چندان مستحکم لردهای آلمانی و ایتالیایی.



شارلمانی، نخستین پادشاه بزرگ قرون وسطی، با تأسیس امپراتوری مقدس روم، سنت فتووالی اروپا را نهادینه کرد.

تحت فرمان فرمانروایی آلمانی که از او اغلب با عنوان امپراتور آلمان یاد می‌شود.

در قرن یازدهم، پادشاه فرانسه و امپراتور آلمان هر دو به مترسک خانواده‌های قدرتمند نجیب‌زاده بدل شدند. از جمله این‌ها خانواده‌های نجیب‌زاده نورمان بودند. نورمان‌ها اعقاب قبایل وحشی وایکینگ بودند که در قرن نهم در شمال فرانسه ساکن شدند و در سال ۱۰۶۶ انگلستان را تسخیر کردند. در خلال قرن یازدهم، بسیاری از لردهای قدرتمند و

مستقل فتووال برای کسب قدرت و زمین با یکدیگر در رقابت بودند، چنان‌که مدام جنگ و تیرد در جریان بود. اما حال اخلاف و وارثان امپراتوری شارلمانی دیگر نه با سارایین‌ها [قبایل وحشی]، که با یکدیگر می‌جنگیدند.

مرگ یک نجیب‌زاده اغلب زنجیره‌ای طولانی از واکنش‌های تند را در خصوص اراضی، وامال‌ها و وفاداران او در پی داشت. وقتی این جرقه به دلیل طمع یا بی‌صدافتی شخصی زده می‌شد، اغلب به فروخته شدن شعله آتش جنگ‌های شخصی می‌انجامید - یعنی جنگ میان لردهای یک ملت. به این ترتیب، یک لرد روستایی که در زنجیره اقتدار فتووالی آخرین حلقه محسوب می‌شد، تمام چهل روز سالانه‌اش را به تیرد برای لرد مافوق خود می‌گذراند. اگر لردی مجبور می‌شد از زمین خود دفاع کند یا تصمیم می‌گرفت زمین رقیبی را از آن خود سازد، ممکن بود مجبور شود علاوه بر انجام دیگر وظایفش در مقام فتووال، تمام روزهای نحس سال را در میدان رزم بگذراند.

نظام فتووالی دادگاه‌هایی داشت که در آن مناقشات میان نجبا مطرح می‌شد، اما پرونده‌ها عموماً در بارگاه لردی مطرح می‌شد که طرفین دعوا نسبت به او سوگند وفاداری یاد کرده بودند، چه در قالب وصال و چه به شکل خرده وصال. بسیار پیش می‌آمد که برداشت لرد از

عدالت به واسطه جاه‌طلبی‌های خودش مخدوش می‌شد. در نتیجه، این جلسات احتمالاً به جای آن‌که از درگیری‌های بیش‌تر جلوگیری کنند، به بروز جنگ‌های فتووالی جدیدتر کمک می‌کردند، به خصوص چون اکثراً بر این باور بودند که جلسه محاکمه نوعی جنگ است («باشد تا قدرتمندترین مرد، پیروز میدان باشد») و این راه را شیوه‌ای برای قیصله‌دادن به اختلافات قلمداد می‌کردند. محاکمه از طریق نبرد بر این باور ساده استوار بود که در نبرد خداوند همیشه حامی محقان است. بنابراین، بسیاری از لردها سعی می‌کردند با فراخواندن و اسال‌هایشان و هدایت آن‌ها به سوی جنگ با لردهای رقیب «حقانیت خود را ثابت کنند».

نقش کلیسا در قرون وسطی

در قرن نهم، جنگ‌های شخصی میان لردهای نجیب‌زاده فراگیر شده بود، و کلیسای کاتولیک سعی می‌کرد مداخله و اعمال نفوذ کند. این امر خود تقض غرض بود، چون کلیسا در خلال سالیان در دل همین نظام فتووالی به نهادی ثروتمند و قدرتمند بدل شده بود. کلیسا به عنوان تنها سازمان ایمان مسیحی در اروپای غربی، قدرتی بسیار گسترده‌تر از ساحت دین و ایمان داشت. از زمان حکومت شارلمانی کلیسا در سرتاسر اروپا حتی مالکیت زمین‌های بسیاری را از آن خود ساخته بود و اسقف‌ها و رؤسای دیرها در این زمین‌ها به لردهایی فتووال بدل شده بودند. بسیاری از اسقف‌ها و رؤسای دیرها درست مانند دوک‌ها و کنت‌ها و دیگر نجبا نسبت به فتووال‌های بزرگ‌تر سوگند وفاداری یاد کرده یا بنابر سوگند وفاداری پدرانشان، آن‌ها هم به فتووال‌های برتر وفادار بودند. بسیاری از آن‌ها و اسال شده و بسیاری خود و اسال داشتند. به علاوه، کلیسا که ریشه‌هایش به روزگار امپراتوری روم بازمی‌گشت، مرکز هنر و فلسفه و تاریخ و آموزه‌های حقوقی و دیگر رشته‌های تحصیلی بود.

در نتیجه، کلیسا به عنوان یک نهاد بر زندگی اکثر مردمان اروپای قرون وسطی، که به شدت مذهبی بودند، نفوذ و سلطه‌ای چشمگیر داشت. معیشت آن‌ها در گروی شرایط آب و هوا، بازی‌های طبیعت و دیگر عواملی بود که درکشان نمی‌کردند و، بنابراین، خود را یکسره متکی به خداوندی می‌دانستند که به اعتقاد آن‌ها، باران و خشکسالی و پیروزی و شکست در جنگ به مشیت او تحقق می‌یافت. ذات متعالش بیماری‌های همه‌گیر، آتش‌سوزی‌ها و تمام ناخوشی‌های انسان را در ید قدرت خویش داشت و سرنوشت بشر پس از مرگ نیز در دست او بود. وقتی محصول خوب بود، وقتی در نبرد پیروز می‌شدند یا وقتی از زمستانی سخت جان به در می‌بردند، می‌پنداشتند که خداوند به خاطر ایمانشان به

آن‌ها جزای نیک داده است. وقتی هم که محصول خوب نبود یا در جنگ شکست می‌خوردند یا محبوب و عزیزشان می‌مرد یا مصیبت‌های دیگری بر سرشان نازل می‌شد بخت نجسشان را به حساب مجازات الهی به خاطر گناهانشان می‌گذاشتند.

در قرون وسطی تصور بر این بود که کل دانش و دانسته‌های طبیعی و معنوی یکجا در کتاب مقدس جمع آمده و هیچ کشف علمی‌ای نمی‌تواند صحت کتاب مقدس را زیر سؤال ببرد. بر اساس علم نجوم آن زمان، خورشید و ستاره‌ها با الگویی لایتغیر و ابدی برگرد زمین می‌چرخیدند. وقتی در مورد پدیده‌ای توضیحی وجود نداشت، آن را معجزه می‌خواندند. به این ترتیب، شهابی که بر زمین می‌افتاد، نشانه‌ای از جانب خداوند بود، توهمات ناشی از تب انگاره‌های فراطبیعی شمرده، و دیگر اتفاقات غیرمعمول فیزیکی نیز تجلی مستقیم قدرت‌های فراطبیعی تلقی می‌شدند. مردمی که پیشینیانشان ارواح خبیثه و ایزدان را می‌پرستیدند، حال معتقد بودند که جهان مسخر قدیسان، شیاطین و فرشته‌هاست که همگی بر نیروهای طبیعت تأثیرگذارند.

آنچه در سرتاسر اروپای غربی موجد وحدت عمیق اعتقادات و رسوم اجتماعی بود نه ملیت، که دین بود. مردم پیش و بیش از همه خود را مسیحی و عضو جامعه مؤمنین می‌انگاشتند. بنابراین، رعایا همان قدر که به کار و زحمات روزمره‌شان می‌پرداختند، به مراسم مذهبی نیز می‌پرداختند. مناسک و جشن‌های مذهبی، نمایش زندگی قدیسان، جن‌گیری، توبه و زیارت برای بخشش گناهان کبیره، همه و همه، در هاله‌ای جدی از رمز و راز انجام می‌شدند. پرستش نمایشگر ارتباط و اتصال تنگاتنگ مردم با اشیای فیزیکی و پدیده‌های طبیعی بود. بسیاری از مناسک جمعی و مذهبی به نحوی لاینفک با رسوم خاص کیش‌های کفرآمیزی که مسیحیت جایشان را گرفته بود، درآمیخته و ترکیب شده بودند.

ستایش قدیس‌ها و بقایای مقدس

یکی از نتایج این درآمیزش، رایج شدن کیش پرستش قدیس‌ها و بقایای مقدس بود. در قرون وسطی مسیحیان معابدی ساختند و در آن با شوری زایدالوصف به پرستش بقایای قدیسان پرداختند، اشیایی که با زندگی قدیسان پیوندی تنگاتنگ داشتند. استخوان‌های توماس قدیس، دسته‌ای از موی پطرس قدیس، پوست نوشته‌ای متعلق به آگوستین قدیس – تصور می‌شد که این نمادهای فیزیکی و طبیعی الوهیت دارای قدرت‌های معنوی و روحانی خود قدیسان هستند. آن‌ها که به این معابد می‌رفتند و عبادت می‌کردند، از صمیم قلب



شخصیت‌های داستان قرون وسطایی آرثور شاه و شوالیه‌های میزگرد به دلیل اقدامات شجاعانه‌شان مورد احترام بودند.

معتقد بودند که قدیسان معجزه می‌کنند: شفای بیماران، حفاظت از سربازان در جنگ، و بخشودن گناهکاران. بنابراین، بسیاری از اروپایی‌ها به زیارت این معابد قدیسان می‌رفتند و برای بخشایش یا پیروزی در نبرد دعا می‌کردند. این امر خود دلیل به وجود آمدن جریان کوچک، اما همیشگی زواری است که با قبول زحمات بسیار، مدت‌ها پیش از نخستین جنگ صلیبی به اورشلیم و خاورمیانه سفر می‌کردند. تنها ذکر نام اورشلیم، شهر قبر مقدس (مقبره مسیح) در میان مردمان اروپای غربی القاکننده احترام و شکوه بود.

آیین شهبواری: ترکیبی منحصر به فرد از فنودالیسم و مسیحیت

تضاد علنی آرمان‌های کلیسا و قراردادهای جنگی فنودالیسم از طریق سازگار کردن مسیحیت با دنیای واقعی فنودالیسم رفع شد. در واقع، تصویر قرون وسطایی خداوند به تصویر بیهوده در عهد عتیق [تورات] - «خدای جنگ» که دشمنان خود و مردمش را در هم می‌کوفت - شبیه بود. نجای اروپا همچون قوم بنی اسرائیل در عهد عتیق، مدام با دشمنان دینشان در ستیز بودند. آن‌ها برای جنگ سر از پا نمی‌شناختند، و توجیهشان در مورد این گرایش، آیین شهبواری بود؛ سنت قرون وسطایی جنگجو / شوالیه آرمانی مسیحی. آیین شهبواری، عشق به جنگ و عشق به خداوند را در قالبی جسمانی و معنوی به نوعی زندگی بدل

ساخت، اندیشه‌ای که در آن قدیسان به جنگجویان و جنگجویان به قدیسان بدل شدند، مانند گنورگ قدیس، کشته‌اژدها.

بهترین تصویر از جنگجو / شوالیه آیین شهسواری در رمانس‌های عامه‌پسند (داستان‌های منظوم) آرتور شاه و دلاوران میزگرد یا شارلمانی و نبردهایش با ترک‌ها ارائه شده است. در این داستان‌ها، قدرت و توان و شجاعت قهرمان در جنگ با طینی اسطوره‌ای توصیف شده است. اسب و شمشیر قهرمان اغلب با نوعی شور و وجد توصیف می‌شود که بعدها در اشعار عاشقانه تجلی کرد. در رمانس از اعمال شجاعانه قهرمان و نابودکردن فوج فوج دشمنانش با نوعی خشونت سرورانگیز - معزهای درآمده از کاسه سر، روده‌های بیرون ریخته، دستان بریده شده و دشمنانی که از وسط به دو نیم می‌شوند - تجلیل می‌شود. بعضی اوقات قهرمان رمانس نیز می‌میرد. شجاعت فضیلتی بود که قهرمان به خاطر آن مورد ستایش قرار می‌گرفت، و مرگ شکوهمندانه از پیروزی اینجهانی نیز آرمانی عالی‌تر بود.

به این ترتیب، در قرن یازدهم، توجه‌ها و شوالیه‌های جوان با عشق به نبرد با ترک‌ها و کفار پرورش می‌یافتند، دشمنانی که ظاهراً از دوک‌ها و کنت‌ها یا اسقف‌های همسایه، یعنی دشمنان معمول، هیجان‌انگیزتر بودند. در حالی که نجبای فرانسوی و آلمانی در قرن یازدهم با هیچ تهدید خارجی واقعی روبرو نبودند، خطر کفار جنگ‌افروز در ذهن و خیال آن‌ها وجود داشت.

قدرت و فساد رهبران کلیسا

آمیختگی دین و قدرت در کلیسا به آشفتگی و اختلافات شدید در باب وفاداری و مسئولیت‌های رهبران کلیسا منجر شد. وقتی اسقف یا رئیس دبری می‌مرد، کلیسا و نجبا اغلب بر سر حق انتصاب یا انتخاب جانشین او یا هم می‌جنگیدند. پاپ، رهبر کلیساهای غربی، مدعی بود که فقط او دارای چنین حقی است، حال آن‌که پادشاه فرانسه، پادشاه انگلستان و امپراتور آلمان نیز همگی مدعی بودند که حق نهایی انتصاب‌ها در کلیساهای قلمرویشان با آن‌هاست. در حالی که پاپ‌ها و پادشاهان بر سر حق انتصاب با هم می‌جنگیدند، واقعیت این بود که کنت‌ها و دوک‌های قدرتمند اکثر اسقف‌ها و رؤسای دبرهای کشورها و دوک‌نشین‌های خود را انتخاب می‌کردند.

رئیس دبر یا اسقف شدن به راهی برای دستیابی به قدرت و ثروت تبدیل شده بود. از آن‌جا که مردان عالی‌رتبه کلیسا دارای اراضی بسیار وسیع و سرور شوالیه‌های بسیار بودند،

این منصب‌ها به پست‌های سیاسی و استراتژیک مهمی بدل شده بودند. بنابراین، کنت‌ها و دوک‌ها اغلب برای این پست‌ها اعضای خانواده یا متحدان سیاسی‌شان را انتخاب می‌کردند، حتی اگر شخص موردنظرشان اساساً هیچ آموزش مذهبی‌ای ندیده بود.

به تدریج - چنان‌که اغلب وقتی یک نهاد به قدرتی بلامنازع می‌رسد، پیش می‌آید - طمع‌کاری و فساد در میان عالی‌ترین و ثروتمندترین مقامات کلیسا رواج یافت. بسیاری از اسقف‌ها و رؤسای دیر درست مانند نجبا زندگی می‌کردند. آن‌ها صاحب قصرها، حاکم رعیت‌ها، برخوردار از سوگند وفاداری جاگرها و فراخواننده‌ها و سال‌ها به جنگ‌های فئودالی بودند و با دریافت رشوه قضاوت می‌کردند و خوب‌شان‌شان را در کلیسا به کار می‌گماشتند. مردها - و حتی پسرهایی - که هیچ درکی از مسئولیت‌های معنوی یا رسمی کارشان در کلیسا نداشتند به عالی‌ترین منصب‌های کلیسا می‌رسیدند و در آن مقام‌ها همچون ابزار دست قدرتمندترین خانواده‌های تجیب‌زاده عمل می‌کردند. برای مثال در سال ۱۰۱۶، کنت ناربون در جنوب فرانسه صد هزار سولیدی به پاپ پرداخت تا برادرزاده ده ساله‌اش به مقام سراسقفی ناربون برسد. و در سال ۱۰۳۲، پاپ بندیکتوس نهم در دوازده سالگی به عالی‌ترین مقام کلیسا رسید. در سرتاسر این دوره، خانواده‌های قدرتمند تجیب‌زاده در رم، ناپل، فلورانس و توسکانی برای به دست گرفتن رشته امور کلیسا با هم رقابت می‌کردند، و هر یک از این گروه‌ها که پیروز می‌شد، یکی از اعضای خود را به عنوان پاپ برمی‌گزید. قصر پاپ در رم به صحنه می‌گساری، قتل، رشوه‌خواری و اسراف‌کاری‌هایی بدل شد که اغلب به امپراتورهای روم عهد کلاسیک نسبت می‌دهیم.

اصلاحات در درون کلیسا

معدودی از کاتولیک‌های مؤمن دریافتند که فساد و تباهی به تدریج کلیسا را تضعیف می‌کند و ممکن است در نهایت به نابودی آن منجر شود. در سال ۹۲۷ در یک دیر کوچک در کلونی، واقع در تپه‌های بوزگاندی، راهبان و رئیس دیر به نام اودو برای اجرای تعهدات اولیه راهبان در راستای حفظ روحیه تسلیم و اطاعت و پاکدامنی و زهد جنبشی را آغاز کردند. بسیاری از راهبان و کشیشان معصوم شعاع اودو را عینی بر پرهیز روحانی از ثروت اینجهانی و تمام هواهای نفسانی سرلوحه کار خویش قرار دادند. به زودی بسیاری از دیگر صومعه‌های فرانسه از الگوی صومعه کلونی پیروی کردند و سرانجام جنبش اصلاح‌طلبانه کلونیان به انگلستان، آلمان، ایتالیا و اسپانیا نیز رسید. در زمان نخستین جنگ صلیبی حدوداً دو هزار صومعه در سرتاسر اروپا به «مجمع کلونیان» صومعه‌ها پیوسته بودند.

آتش‌بس الهی

«آتش‌بس الهی» در سال ۱۰۶۷ اعلام شد. چنان‌که در وگور، اسقف تروآن در سال ۱۰۶۳، در این‌جا شرح داده و فردریک اوگ در کتاب مرجع تاریخ قرون وسطی ثبت کرده. این آتش‌بس شامل ده محدودیت خاص در جنگ‌های فئودالی شد.

«گرامی‌ترین برادران نزد خداوند، این شرایطی است که نباید در زمان صلح، که معمولاً آتش‌بس الهی نامیده می‌شود و با غروب چهارشنبه آغاز می‌شود و تا طلوع دوشنبه دوام می‌یابد، رعایت کنید.

۱. طی این چهار روز و پنج شب، هیچ مرد یا زنی دیگری را مورد حمله قرار نخواهد داد، زخمی نخواهد کرد، یا به قتل نخواهد رساند، یا به قلعه، آبادی، یا ملکی حمله و آن را تسخیر یا ویران نخواهد کرد...

۲. اگر کسی این صلح را نقض و از این فرامین سرپیچی کند، برای مجازات به مدت سی سال تبعید خواهد شد.

۳. ... خسارتی را که وارد کرده است جبران خواهد کرد. در غیر این صورت، به مشیت پروردگار متعال تکفیر و از سلک مسیحیت خارج خواهد شد...

۴. اگر یک نقض‌کننده صلح بیش از آن‌که مجازاتش را کامل کند بیمار شود و بمیرد، هیچ مسیحی به عواقبش نخواهد رفت و پیکرش را از جایی که افتاده حرکت نخواهد داد، یا چیزی از متعلقاتش را دریافت نخواهد کرد.

۵. ... اگر کسی از دیگری طی روزهای آتش‌بس حیوانی، سکه‌ای، یا پوشاکی بدزدد، تکفیر خواهد شد، مگر آن‌که جلب رضایت کند...

۶. ... هیچ‌کس با اسب برای جنگ به سفر نخواهد رفت، مگر هنگامی که کنت او را فراخوانده باشد...

۷. همه بازرگانان و افراد دیگری که از سرزمین‌های دیگر از قلمرو شما می‌گذرند از جانب شما امنیت خواهند داشت.

۸. از آغاز چهارشنبه پیش از میلاد تا عید تجلی، و از آغاز ایام روزه تا عید پاک، و از [دوشنبه پیش از عید صعود] تا عید پنجاهه، نیز در همه روزهای هفته صلح را حفظ خواهید کرد.

۹. به همه کشیشان دستور می‌دهیم در روزهای عید و روزهای یکشنبه برای همه کسانی که صلح را حفظ می‌کنند دعا و همه کسانی را که آن را برهم می‌زنند لعن کنند.

۱۰. اگر کسی به نقض صلح متهم شده باشد و این اتهام را انکار کند، او را به عشای رانی خواهند برد و تحت آزمایش با آهن داغ قرار خواهند داد. در صورتی که گناهکار شناخته شود، در داخل قلمرو اسقفی برای هفت سال عقوبت پس خواهد داد.

جنبش اصلاحات کلونی جامعه روحانیت را احیا کرد و احترام را به کلیسا بازگرداند و از آن پس، کلیسا نقش اخلاقی، معنوی و فرهنگی خود را در سرنامر جامعه اروپا به عنوان رهبر و سردمدار به نحوی جدی از سرگرفت. کلیسا به مأمن فقرا و نیازمندان بدل شد. برای نخستین بار، صومعه‌ها برای مراقبت از بیماران بیمارستان ساختند، و نیز میهمان‌خانه‌هایی برای پذیرایی و راحتی زوار. به علاوه، کلیسا در میلان، پاریس، هایدلبرگ و دیگر شهرها دانشگاه ساخت و شروع کرد به پرورش طبقه‌ای فرهیخته از وکلا، سیاستگذارها، مشاورها، منشی‌ها و حسابرس‌ها برای شاهزادگان و بارون‌ها.

توازن قدرت در قرن دوازدهم

روحانیون و سرکردگان فرهیخته کلیسا متوجه نفوذ فزاینده کلیسا، که از نظر آن‌ها بخشی از مشیت الهی بود، شدند. آن‌ها می‌گفتند همان‌گونه که خداوند انسان را با «سر» یا ذهنی که روح می‌بایست بر آن حاکم می‌بود، آفریده است، «مرها»ی جامعه نیز می‌بایست تحت نظارت و ریاست روح جامعه ما که همانا کلیسا بود، قرار می‌گرفت. در یک نمونه شدیداً گویا از منطقی و فلسفه قرون وسطایی، اسقف جان از سالسبری در قرن دوازدهم از این قیاس استفاده می‌کرد تا نگرش کلیسا را نسبت به تمدنی سعادت‌مند و برخوردار از صلح و آرامش، که کلیسا در رأس آن قرار داشت، شرح دهد:

جای سر در پیکر جامعه توسط شاهزاده اشغال شده که تنها مطیع خداوند و کارگزاران مشیت خداوند و نماینده‌های ذاتش در زمین است، همان‌گونه که در بدن انسان، این روح است که به سر حرکت می‌دهد و آن را هدایت می‌کند... وظایف چشم‌ها و گوش‌ها و زبان‌ها را



جنبش اصلاحات کلونی توسط راهبان صومعه فرانسوی کلونی و در قرن دهم آغاز شد. در این جنبش کلیسای کاتولیک یک بار دیگر به عنوان رهبر اخلاقی، معنوی و فرهنگی جامعه اروپا شناخته شد.

قضات و استادان را انجام می‌دهند. مقامات رسمی و سربازان گار دست‌ها را انجام می‌دهند. آن‌ها که همیشه یار و همراه شاهزاده هستند حکم پهلویا را دارند. مقامات مالی و محافظان... را می‌توان با معده و اندرون مقایسه کرد... رعایا همان پاها هستند که همیشه به خاک چسبیده‌اند و نیازمند توجه و مراقبت ویژه می‌باشند، چون در جینی که بر روی زمین راه می‌روند و با پیکر خویش خدمت می‌کنند، اغلب اوقات به سنگ‌ها برخورد می‌کنند و بنابراین، مستحق کمک و حمایت بیشتر هستند، چون آن‌ها هستند که وزن تمام بدن را بلند و حفظ می‌کنند و به جلو حرکت می‌دهند.

فقط و فقط در این صورت است که سلامت جامعه تضمین و شکرفا می‌شود، وقتی اعضای بالاتر جامعه، اعضای پایین‌تر را حمایت کنند، و پایین‌دستی‌ها در کمال وفاداری به خواسته‌های برحق مافوق‌های خود عمل کنند، به نحوی که تمامی اعضای جامعه در قالب ارتباطی متقابل به یکدیگر وابسته باشند، و هر کس نفع و سود خود را به بهترین نحو در نفع و سود دیگران ببیند.^(۵)

بسیاری از رهبران کلیسا دریافته‌اند که بارون‌های فئودال بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحقق اهداف و تصورات کلیسا هستند، و جنگ‌های شخصی میان این بارون‌ها برای تمدن بهروز و توأم با آرامشی که آن‌ها مدنظر داشتند... و البته کلیسا در رأس آن قرار داشت... تهدید بسیار بزرگی است. بارون‌های فئودال که چرخه اقتصاد قرون وسطی را می‌گرداندند، بخش اعظم ثروت خود را صرف تولید اسلحه و ساخت دژهای مستحکم می‌کردند. با این همه، قربانیان



روستاییان برای تضمین حمایتشان از فئودال‌ها در خلال جنگ‌های فئودالی، در برابر قاضی و امین سرور خود سوگند وفاداری و خدمتکاری یاد می‌کنند.